



زنگنه:

زنجان‌ی توان پرداخت بدهی‌اش را ندارد

گروه اقتصاد؛ وزیر نفت می‌گوید که نمی‌خواهد امروز رجز بخواند، چراکه اکنون وقت رجزخوانی نیست؛ اما تاکید می‌کند که آتش توپخانه رفقای زنجانی شدید است و وزارت نفت نیز در حد توان خود می‌تواند به این حملات پاسخ دهد.او در پاسخ به اینکه شما...

- صفحه ۵

یکشنبه ۱۹ خرداد ۱۳۹۸ • ۵ شوال ۱۴۴۰ • ۹ ژوئن ۲۰۱۹

شرق بررسی می‌کند

دروغ، چاشنی کارزارهای انتخاباتی

برای برخورد با دروغ‌گویی

خلأ قانونی داریم

صفحه ۲

تتبرا

ششمین جلسه رسیدگی به اتهامات

متهمان بانک سرمایه برگزار شد

ارائه ۲ قرارداد سری برای تبرئه

صفحه ۲

با حکم وزیر بهداشت و عضویت برای بیش از ۲۰ نفر اعلام شد

راه‌اندازی قرار گاه دارو برای مقابله با تحریم

صفحه ۱۳

۳۹ شرکت پتروشیمی در لیست تحریم آمریکا

تحریم

پیش از سفر میانجی

صفحه ۱۵

کی‌روش‌پروری

در خون ماست

صفحه ۱۴

عرض حال

سایه دست نامرئی بر سفر آبه

غلامرضا نظربلند - تحلیلگر

آدام اسمیت به‌تعالی‌رسیدن

خودکار عرضه و تقاضا در بازار آزاد را به «دست نامرئی» (in-

visible hand) نسبت می‌داد. او

با این نسبت‌دهی می‌خواست از وجود نیرویی در بازار خبیر دهد که اگرچه قابل‌رویت نیست اما بیشترین تأثیر را در اقتصاد (ایجاد تعادل در بازار) از خود بر جا می‌گذارد. به نظر می‌رسد بازار مکاره سیاست هم فاقد این دست نامرئی قدرتمند نیست. شاهد مدعا، همین ماجرای سفر قریب‌الوقوع نخست‌وزیر ژاپن است که هنوز چند روزی از اعلام خبر آن نگذشته است که ملاحظه می‌کنیم دست‌های نامرئی یکی پس از دیگری از پس پرده بیرون می‌آیند و به فراخور حال نقشی می‌آفرینند تا بلکه سرنوشت آن را در جهت دلخواه رقم بزنند. برای مثال، هفته پیش روس‌ها با این توجیه که «مذاکرات تهران- واشنگتن باید مستقیم باشد»، نسبت به سفر شینزو آبه به ایران واکنش منفی نشان دادند. افزون بر این، نماینده روسیه در اتحادیه اروپایی، ولادیمیر چیزوف به طوری ناگهانی و غیرمنتظره اعلام کرد که کشور متوعش برای پیوستن به کانال ویژه مالی (اینستکس) وارد مذاکره با این بزرگ‌ترین نهاد اروپایی شده است؛ اقدامی که به نظر می‌رسد در راستای حفاظت از موجودیت و کیان اروپاست، اما هدف واقعی آن به‌حاشیه‌بردن ابتکار عمل ژاپنی‌ها با استفاده از فرصت بازیگری با اروپایی‌ها (مشخصا E3) است. در همین‌حال رئیس‌جمهور فرانسه از ضرورت مذاکره با تهران درباره موضوعات فرابرجامی مانند مسائل موشکی، سخن به میان آورد؛ چیزی که نه جزء تعهدات برجامی ایران است و نه تهران به دلایل امنیتی زیر بار آن می‌رود. از سوی دیگر، روس‌ها هم با ابراز نگرانی از استقرار سیستم موشکی جدید آمریکا موسوم به ایچیسر در ژاپن، زیرتانه‌ها به باری فرانسوی‌ها که در تقسیم کار نانوشته‌ای بین اروپایی‌ها مأموریت پیگیری برنامه موشکی ایران به آنها واگذار شده است، شتافتند.
اینک در آخرین تحول از این دست که می‌تواند مأموریت آبه را تحت‌الشعاع خود قرار دهد، خبر از تشدید تحریم آمریکا علیه صنعت پتروشیمی ایران، به میان آمده است.

در «عرض حال» تحت عنوان «جاده شوشه واشنگتن-توکيو- تهران» («شرق» ۹ خرداد ۱۳۹۸) از مزیت نسبی و رقابتی توکیو برای ایفای نقش واسطه‌گری سیاسی بین تهران-واشنگتن که آن را در سپهر سیاست عالم بی‌بدیل ساخته است، سخن گفتیم و درعین‌حال با آوردن واژه «جاده شوشه» در عنوان آن یادداشت، به‌سختی کار اشارت کردیم.

ادامه در صفحه ۲

روزنامه شرق

راه‌های شناسایی فساد در گفت‌وگو با نایب‌رئیس اتاق بازرگانی ایران بررسی شد

ممنوعیت‌های فسادزا

صفحه ۸



عکس: سهند تاکلی، شرق

صفحه ۳

شرق پیگیری می‌کند تصمیمات پنهنگام وپنهنگام درسیاست

گفت‌وگو با محسن رنانی درباره پنهنگامی و ناپهنگامی تصمیمات سیاسی

اکنون چه باید کرد؟

● تازمانی که در حوزه سیاست تحول ویژه‌ای

رخ ندهد، نظام تدبیر اصلاح نخواهد شد

● همه‌پرسی، آخرین راهکار

برای اصلاحات ساختاری اقتصادی

● ما با «تأخیر عجیب در تصمیمات مهم»

مواجه هستیم

یادداشت

سلامت در تحریم و تنگنا

است» هنوز مؤثرترین روش صرفه‌جویی است. باور داشته باشیم که با آموزش گسترده و دائمی مردم در زمینه سبک زندگی، علائم خطر بیماری‌ها، نحوه مواجهه با بیماران و روش‌های پیشگیری می‌توانیم در تمام جنبه‌های بهداشت و درمان در بلندمدت هزینه‌ها را کاهش دهیم. تبلیغات و آموزش در مقایسه با درمان بیماری، نیازمند مواد اولیه کمتری است.

چهارم: غربالگری بیماری‌ها به‌ویژه بیماری‌های غیرواگیر مانند دیابت و فشار خون و سرطان‌های فتنسی و غیرفتنی کاهش می‌یابد و امکان تبدیل درآمد آرزوی به ریال با مالیات‌ستاندن از بخش‌های مختلف کاهش می‌یابد و در نتیجه این کسری بودجه، حوزه‌های نیمه‌دولتی مانند بهداشت و درمان آسیب جدی می‌بینند و بخش زیادی از سلامت مردم به خطر می‌افتد. در شرایط فعلی آیا راهکاری برای مقابله با تحریم‌ها وجود دارد؟

مدیریت اقتصاد سلامت در این شرایط چگونه باید باشد؟ در تخصیص منابع کدام بخش‌ها اولویت بیشتری دارند؟

اول: از منظر اخلاق پزشکی براساس دو اصل

سودرسانی و عدم ضروررسانی ما موظف به درمان بیماری‌های مختلف در صورت بروز آنها هستیم؛ به عبارتی در صورت رخدادن بیماری ما با هر نگاهی که به اخلاق پزشکی داشته باشیم، با بهترین امکانات در دسترس و بهترین شیوه موجود موظفیم تا حد توان به درمان آن بپردازیم. انتخاب نوع درمان و تخصیص امکانات در ذیل عنوان تخصیص منابع بحث خواهد شد که موضوعی جداگانه است.

دوم: صرفه‌جویی در شرایط تحریم نقش پررنگ‌تری در اقتصاد سلامت ایفا می‌کند. هرچند باید در نظر داشت که صرفه‌جویی به معنی افزایش احتمال آسیب به بیمار نیست، بلکه کاهش هزینه‌های اضافی و افزایش بازدهی سیستم سلامت با امکانات نوین در دسترس است. برای مقابله با تحریم نیازمندیم درزهای هدررفت منابع را تا حد امکان بنیدیم. هرچند باید این نکته را در نظر گرفت که جامعه‌ای که به‌صورت روزمره با فساد آفسارگسیخته مواجه است و برای آن تسکینی نمی‌یابد، برای صرفه‌جویی تلاشی نخواهد کرد؛ برای مثال وقتی بخش زیادی از ثروت خدادادی ما ناشی از صادرات آن طرف مرزها باقی مانده است یا با دلارهای دولتی بی‌اهمیت‌ترین وسایل وارد شده، می‌توان خانواده‌ای را برای عدم پوشش بیمه‌ای بیماری یا دارویی خاص قانع کرد؟

سوم: فرمول کلیدی «پیشگیری بهتر از درمان

حرف اول

دادستان در کمینگاه تخریب آشوراده

سرخ‌رود فریدون‌کنار و آشوراده شناسایی شده که محمل و مامن پرندگان مهاجر بوده و این خط سیر از شمالی‌ترین نقاط کشور به جنوبی‌ترین کانون در تالاب بین‌المللی شادگان ملحق می‌شود. با‌دا که این منطقه رونق و شکوفایی شایسته خود را با باز باید. اما هر طرح عمرانی-توسعه‌ای باید منقاد پیوست‌های مطالعات زیست‌محیطی و همساز زیستی و الگوهای سازگار با طبیعت، کارآمد و کم‌عارضه دارند. محیط زیست ساختاری یکپارچه دارد و مقررات‌گذاری و قاعده‌پردازی حقوقی نیز باید با باور به یکپارچی محیط زیست و توسعه صورت پذیرد. در این مسیر نقشه راه شفاف و علمی به‌موازات عزم سیاسی در مبارزه با اقدامات مخل حقوق زیست محیطی و فساد و بی‌سامانی و سوداگری تخریبی به جای توسعه متوازن معنا می‌یابد.

۱. حق بر محیط زیست قرین با توسعه پایدار به‌مثابه یک حق ممتاز شهروندی مطرح می‌شود. توسعه حقیقی تنها با محک حفظ محیط زیست مطلوب است؛ بنابراین شیوه‌های حکمروایی نوین سعی در ارائه قرائتی همساز با تکنیک‌های محیط زیستی و الگوهای سازگار با طبیعت، کارآمد و کم‌عارضه دارند. محیط زیست ساختاری یکپارچه دارد و مقررات‌گذاری و قاعده‌پردازی حقوقی نیز باید با باور به یکپارچی محیط زیست و توسعه صورت پذیرد. در این مسیر نقشه راه شفاف و علمی به‌موازات عزم سیاسی در مبارزه با اقدامات مخل حقوق زیست محیطی و فساد و بی‌سامانی و سوداگری تخریبی به جای توسعه متوازن معنا می‌یابد.
۲. دولت مکلف به حفاظت و مدیریت عرصه‌های با ارزش اکوسیستمی و دارای غنای ژنتیکی بالای گیاهی و جانوری ضمن در نظرگرفتن جوامع محلی و نقش مشارکتی آنها در روند تمشیت بهینه و توسعه پایدار است. روش برنامه‌ریزی و مدیریت مناسب با توجه به ارتباط متقابل انسان و منابع طبیعی و استفاده پایدار، زمینه حفاظت و حمایت از منابع ژنتیکی گیاهی و جانوری را ضمن نظارت و کنترل پیوسته زیست‌محیطی فراهم می‌کند. این سؤال مطرح است که دولت حاضر چقدر در ایفای این نقش حاکمیتی موفق عمل کرده است؟
۳. بالایش طرح‌های توسعه‌ای حقیقی از طرح‌های رانت‌خوارانه و تقلبی ضرورتی است که دآوری آن مستلزم بینش و دانش محیط‌زیستی است. ساختارهای رانتی به‌شدت با آموزه‌ها و مطالبات محیط‌زیستی تافر دارند؛ چراکه سوداگری و نگاه دلالانه بسازوبفروشی فقط چرتکه را می‌شناسد و در قالب ویلاسازی و گردشگری و توسعه شهری حاضر است رودخانه و تالاب و زیستگاه‌های ارزشمند کشور، عرصه راهواری برای برج و باروهای قابل عرضه به بازار شود، حتی اگر به قیمت تاراج منابع ملی زیستی به نام اکوتوریسم تمام شود.
۴. «آشوراده» تنها جزیره ایرانی دریای خزر و زیستگاه ۳۵۰ گونه ثبت‌شده پرندگان نادر، بهشت پرندگان مهاجر و مجاور لقب یافته، ثروتی ارزنده و ارمغانی پابنده برای ما و نسل‌های ایران‌زمین است. دو نقطه شمالی عزیمت پرندگان مهاجر

ادامه در صفحه ۴

روایت سردار صفوی از یک تصمیم

آیا امام مخالف ادغام ارتش و سپاه بود؟

گروه سیاست؛ رحیم‌صفوی فرمانده سابق سپاه برای چندمین بار گفته است که هاشمی‌فسنجانی به دنبال ادغام ارتش و سپاه بود. او دیروز هم به فارس گفته است: «در سسی‌ام بهمن ماه سال ۱۳۶۲ حضرت امام(ره) حکم فرماندهی...

- صفحه ۲



سال شانزدهم • شماره ۳۴۴۵ • ۱۶ صفحه • ۴۰۰۰ تومان

سرمقاله

حقوق شهروندی؛ دغدغه یا واژه؟

نعمت احمدی - حقوق‌دان



تهیه متنی به‌عنوان «منشور حقوق شهروندی» از سوی رئیس‌جمهور و صدور دستور تهیه لایحه حقوق شهروندی از سوی ریاست محترم قوه قضائیه در اردیبهشت، از این نظر که سران دو قوه خلا کاستی در اجرای قوانین مربوط به حقوق شهروندی و مهم‌تر از آن تضییع حقوق شهروندی را احساس کرده‌اند، می‌روند که قانون اساسی و دیگر قوانین و مقرراتی که به آنها اشاره می‌شود، رفته‌اند و باز هم در بر همان پاشنه‌ای می‌چرخد که رؤسای دو قوه شرعا خود را ملزم و موظف دیده‌اند که متنی دیگر بار تهیه کرده و بکنند، پرششی جدی است. برابر اصل ۱۱۳ قانون اساسی، مسئولیت اجرای قانون اساسی برعهده رئیس‌جمهور است. کاش به جای صرف وقت و هزینه برای تهیه منشور حقوق شهروندی با عزمی راسخ اجرای قانون اساسی به‌ویژه فصل سوم آن در حقوق ملت را از مجریان خواستار می‌شد و ریاست قوه قضائیه هم به جای تهیه لایحه حقوق شهروندی که چیزی اضافه بر قوانین و فرامین موجود نخواهد بود، حسب بند ۳ اصل ۱۵۶ قانون اساسی که نظارت بر حسن اجرای قوانین را برعهده این مقام مسئول گذاشته، به‌جذ درصدد اجرای قوانین مربوط به حفظ حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع برمی‌آمد.در ابتدای انقلاب تندروی‌هایی از طرف برخی جریان‌ها و دستگاه‌ها صورت گرفت که منجر به صدور فرمانی از سوی امام (ره) در ۲۴ آذر ۱۳۶۱ شد که به فرمان هشت‌ماده‌ای معروف است. برابر این فرمان الزاماتی برای قوه قضائیه و ارگان‌های اجرایی که مخاطب آن بودند، به وجود آمد. برای نمونه در ماده ۴ آمده است «هیچ‌کس حق ندارد کسی را بدون حکم قاضی که از روی موازین شرعیه باید باشد، توقیف یا احضار نماید، هرچند مدت توقیف کم باشد.» یا در ماده ۶ آمده «هیچ‌کس حق ندارد به خانه یا مغازه یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آنها وارد شود». مهم‌ترین بخش فرمان ۸‌ماده‌ای در پاراگراف ماده هفتم آن است که مقرر می‌دارد «موکند تذکر داده می‌شود که اگر برای کشف خانه‌های تیمی و مراکز جاسوسی و افساد علیه نظام جمهوری اسلامی از روی خطا و اشتباه به منزل شخصی یا محل کار کسی وارد شدند و در آنجا با آلت لهنو یا آلات قمار و فحشا و سایر جهات انحرافی مثل مواد مخدر برخورد کند، حق ندارد آن را پیش دیگران افشا کند؛ چراکه اشاعه فحشا از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است و هیچ‌کس حق ندارد هتک حرمت مسلمان و تعدی از ضوابط شرعیه نماید - فقط باید به وظیفه نهی‌ازمکر به نحوی که در اسلام مقرر است، عمل نماید و حق جلب یا بازداشت یا ضرب‌وشتم صاحبان خانه و ساکنان آن را ندارد و تعدی از حدود الهی ظلم است و موجب تعزیر و گاهی تقاض می‌باشد» و در انتها مقرر می‌دارد «همچنین هیچ‌یک از قضات حق ندارند ابتدائا حکمی صادر نمایند که به وسیله آن مأموران اجرا اجازه داشته باشند به منازل یا محل‌های کار افراد وارد شوند

که نه خانه امن و تیمی است و نه محل توطنه‌های دیگر علیه نظام جمهوری اسلامی که صادرکننده و اجراکننده چنین حکمی مورد تعقیب قانونی و شرعی است».از سال ۱۳۶۱ تا به اردیبهشت ۱۳۸۰ که فرمان ۸‌ماده‌ای مقام معظم رهبری خطاب به سران قوا درباره مبارزه با مفاسد اقتصادی صادر شد، نواقصی در نحوه برخورد با حقوق شهروندی صورت می‌گرفت که در ماده سوم فرمان آمده است «کار مبارزه با فساد چه در دولت و چه در قوه قضائیه به افراد مطمئن و برخوردار از سلامت و امانت بسپارید دستی که می‌خواهد با ناپاکی دریفتد، باید خود پاک باشد و کسانی که می‌خواهند در راه صلاح عمل کنند، باید خود برخوردار از صلاح باشند» یا در ماده ۷ مقرر می‌دارد «در امر مبارزه با فساد نباید هیچ تبعیضی دیده شود. هیچ کس و هیچ نهاد و دستگاهی نباید اشتباه شود. هیچ شخصی یا نهادی نمی‌تواند با عذر انتساب به این‌جانب یا دیگر مسئولان کشور خود را از حساب کنتی معاف بنمشارد» و در نهایت تأکید می‌کنند «به جای پرداختن به ریشه‌ها و ام‌الفسادها به سراغ ضعفا و خطاهای کوچک نروند و نقاط اصلی را رها نکنند.» با حضور آیت‌الله هاشمی‌شاهرویدی در قوه قضائیه و اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و اعاده دادرسا، لازم بود به ناسامانی‌های به‌وجودآمده در دوران ریاست آیت‌الله محمدیزدی اصلاح شود. حذف دادسرا و دادستان و تجمیع همه رسیدگی‌ها در یک فرد که هم بازجو، هم بازپرس و دادیار و دادستان و هم قاضی صادرکننده حکم بود و معلوم و مشخص نبودن مقامی که جایگاه دادستانی را داشته باشد که ریاست بر ضابطان دادگستری را داشت، وضعیت ناسامانی ایجاد کرده بود.

ادامه در صفحه ۲

گفت و گو با محسن رنانی در باره بهنگامی و نابهنگامی تصمیمات سیاسی

اکنون چه باید کرد؟

همه‌پرسی، آخرین راهکار برای اصلاحات ساختاری اقتصادی



علیرضا غریب‌دوست، رئیسش درباره بهنگامی و نابهنگامی تصمیم‌سازی‌ها در ۴۰ سال اخیر می‌تواند جالش ذهنی فعالان سیاسی و اجتماعی و اقتصادی باشد. محسن رنانی، عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان، در گفت‌وگو با «شرق» در این خصوص از «شائبه‌زدگی» و «بوروکراسی شکسته بسته» صحبت می‌کند و می‌گوید «نفت، باعث ساختار نفوذ ناهمگن گسترده شده است. او معتقد است اکنون با تاخیر در تصمیمات مهم مواجه هستیم و عدم اتخاذ تصمیمات بهنگام آرام‌آرام به بحران تبدیل خواهد شد.

علیرضا غریب‌دوست: پرسش درباره بهنگامی یا نابهنگامی بودن تصمیم‌سازی‌ها در ۴۰ سال اخیر می‌تواند جالش ذهنی فعالان سیاسی و اجتماعی و اقتصادی باشد. محسن رنانی، عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان، در گفت‌وگو با «شرق» در این خصوص از «شائبه‌زدگی» و «بوروکراسی شکسته بسته» صحبت می‌کند و می‌گوید «نفت، باعث ساختار نفوذ ناهمگن گسترده شده است. او معتقد است اکنون با تاخیر در تصمیمات مهم مواجه هستیم و عدم اتخاذ تصمیمات بهنگام آرام‌آرام به بحران تبدیل خواهد شد.

ناهمگونی که دولت بعد از انقلاب دنبال کرده است و دائما مجبور شده این بوروکراسی را بزرگتر و بزرگتر کند. طبیعی است که به موازات اینکه این بوروکراسی شکسته‌بسته بزرگ می‌شود، کارایی و سرعت عملش را از دست می‌دهد. اما در کنار اینها، یک عامل دیگر هم وارد می‌شود که ناکارایی نظام تدبیر را تشدید می‌کند و آن رقابت گروه‌های قدرت است. از آنجاکه ساخت نظام سیاسی ما از نوع «نفوذ‌های ناهمگن» است، هرچه رقابت گروه‌های قدرت تشدید شود، ناکارایی افزایش می‌یابد. نظام‌های سیاسی با یک ساخت همگن دارند یا یک ساخت ناهمگن. وقتی ساخت همگن دارند، یعنی کل گروه‌های قدرت داخل نظام اهداف کلان ملی واحدی را دنبال می‌کنند. وقتی نفوذها ناهمگن است، هر گروه صاحب قدرت و نفوذ، اهداف ویژه خودش را دنبال می‌کند و بخشی از منابع کشور را به این هدف می‌برد. کشور به دلایلی که در این مجال فرصت طرحش نیست، از همان آغاز انقلاب به سمت شکل‌گیری ساختار نفوذ‌های ناهمگن رفت و اکنون این وضعیت به اوج خودش رسیده است و ما متأسفانه سیستم چندپارهای داریم که هم‌زمان چند نفوذ ناهمگن بکدیگر را خنثی می‌کنند و تاکنون وجود درآمد نفت اجازه داده است که این اتفاق بیفتد؛ چراکه ائتلاف منابع ناشی از اقدامات متعارض نفوذ‌های مختلف را نفت جبران می‌کرده و پوشش می‌داده؛ بنابراین نظام تدبیر خیلی متوجه این ائتلاف منابع نمی‌شده است. اگر درآمد نفت نبود، شاید به این حد از ساختار نفوذ ناهمگن گسترده نمی‌رسیدیم. در این ساختار سیاسی نفوذ ناهمگن، وجود درآمد نفت و آرمان‌ها و اهداف متنوعی که انقلاب دنبال می‌کرده، باعث شده این بوروکراسی به‌سرعت فریه شود و هرچه فریه‌تر شده، به دلیل تشدید رقابت‌های ناهمگن، رسیدن به تصمیمات واحد و مشترک برای اصلاحات جدی و ساختاری مشکل‌تر شده و کارآمدی آن را به‌شدت پایین آورده است؛ یعنی هر تصمیمی که باید بهنگام گرفته می‌شد، بر اثر رقابت و منازعات میان نفوذ‌های ناهمگن، به تعویق افتاده و هیچ‌گاه نظام سیاسی با مسائل و مشکلاتش به‌موقع برخورد نمی‌کرده یا آن قدر رقابت‌ها میان نفوذ‌های ناهمگن، اجزای مختلف این بوروکراسی را به هم درگیر کرده و آن قدر بی‌ثباتی در مدیریت‌ها به وجود آورده که هیچ مدیری فرصت پرداختن به مسائل بلندمدت در حوزه خود را نیافته و هیچ دولتی فرصت و قدرت تمرکز و حل‌کردن مسائل کلان ملی را پیدا نمی‌کرده است؛ بنابراین آن با یک نظام تدبیر یا بوروکراسی شکسته‌بسته فریه‌شونده‌ای مواجه شده‌ایم که نفت و رقابت گروه‌های هم‌سود و نفوذ‌های ناهمگن و مقابله اینها با هم در کنار سرعت تحولات و بی‌ثباتی مقامات و موقتیت‌ها و پست‌ها و دولت‌ها، باعث شده که هیچ‌گاه هیچ‌گونه تصمیم کامل جدی بلندمدتی برای معضلات ساختاری کشور گرفته نشود؛ چون هر تصمیم بلندمدتی هزینه‌هایی برای یک‌سری گروه‌ها داشته و مقاومت هر یک از گروه‌های شریک در ساخت قدرت و تحمل‌نکردن هزینه‌هایی که بر آنها تحمیل می‌شد، باعث شده که در برابر اتخاذ آن تصمیم مقاومت کنند تا آن تصمیم اجرایی نشود؛ بنابراین هرگاه هر فرد یا مقامی یا دولتی اصلاحات ساختاری را مطرح می‌کرده است، در مواجهه با دست‌انداختن‌های نظام تدبیر و مقاومت گروه‌های رقیب، پس از مدتی آن را رها کرده و بنابراین اصلاحات ساختاری که باید یک جا دربار آنها تصمیم‌گیری قاطع صورت می‌گرفته و اجرایی می‌شده و فرایندهایی که در بلندمدت باید مورد اصلاح قرار می‌گرفته‌اند، غالباً رها شده و معلق مانده است. نتیجه این می‌شود که اتخاذ نکردن بهنگامی یک تصمیم مهم ساختاری و بلندمدت در چنین ساخت سیاسی، آرام‌آرام به بحران تبدیل می‌شود. در این شرایط معمولاً مقامات می‌کوشند بحران را نفی کنند؛ چون می‌دانند با این نظام تدبیر نمی‌توانند بحران را حل کنند. پس هر دولتی ترجیح می‌دهد بحران را نفی کند یا از اولویت خارج کند تا بدون پرداختن هزینه‌های اصلاحات ساختاری، دوره حکمرانی‌اش را به سر بیاورد و خودش را درگیر بحران نکند. در مواردی هم کلیت نظام سیاسی بحران را نفی می‌کند که در این موارد نظام سیاسی به امید این است که در آینده فرجی حاصل شود و بحران به‌خودی‌خود مرتفع شود. مثلاً دولت‌ها بحران بی‌کاری را نفی می‌کنند، به امید اینکه بی‌کاری را به دولت بعدی منتقل کنند و خودشان درگیر آن نشوند؛ یکی وجود و اعتبار این نظام تدبیر اجتماعی را نفی می‌کنند، به امید اینکه گذر زمان به‌تدریج

ناهمگونی که دولت بعد از انقلاب دنبال کرده است و دائما مجبور شده این بوروکراسی را بزرگتر و بزرگتر کند. طبیعی است که به موازات اینکه این بوروکراسی شکسته‌بسته بزرگ می‌شود، کارایی و سرعت عملش را از دست می‌دهد. اما در کنار اینها، یک عامل دیگر هم وارد می‌شود که ناکارایی نظام تدبیر را تشدید می‌کند و آن رقابت گروه‌های قدرت است. از آنجاکه ساخت نظام سیاسی ما از نوع «نفوذ‌های ناهمگن» است، هرچه رقابت گروه‌های قدرت تشدید شود، ناکارایی افزایش می‌یابد. نظام‌های سیاسی با یک ساخت همگن دارند یا یک ساخت ناهمگن. وقتی ساخت همگن دارند، یعنی کل گروه‌های قدرت داخل نظام اهداف کلان ملی واحدی را دنبال می‌کنند. وقتی نفوذها ناهمگن است، هر گروه صاحب قدرت و نفوذ، اهداف ویژه خودش را دنبال می‌کند و بخشی از منابع کشور را به این هدف می‌برد. کشور به دلایلی که در این مجال فرصت طرحش نیست، از همان آغاز انقلاب به سمت شکل‌گیری ساختار نفوذ‌های ناهمگن رفت و اکنون این وضعیت به اوج خودش رسیده است و ما متأسفانه سیستم چندپارهای داریم که هم‌زمان چند نفوذ ناهمگن بکدیگر را خنثی می‌کنند و تاکنون وجود درآمد نفت اجازه داده است که این اتفاق بیفتد؛ چراکه ائتلاف منابع ناشی از اقدامات متعارض نفوذ‌های مختلف را نفت جبران می‌کرده و پوشش می‌داده؛ بنابراین نظام تدبیر خیلی متوجه این ائتلاف منابع نمی‌شده است. اگر درآمد نفت نبود، شاید به این حد از ساختار نفوذ ناهمگن گسترده نمی‌رسیدیم. در این ساختار سیاسی نفوذ ناهمگن، وجود درآمد نفت و آرمان‌ها و اهداف متنوعی که انقلاب دنبال می‌کرده، باعث شده این بوروکراسی به‌سرعت فریه شود و هرچه فریه‌تر شده، به دلیل تشدید رقابت‌های ناهمگن، رسیدن به تصمیمات واحد و مشترک برای اصلاحات جدی و ساختاری مشکل‌تر شده و کارآمدی آن را به‌شدت پایین آورده است؛ یعنی هر تصمیمی که باید بهنگام گرفته می‌شد، بر اثر رقابت و منازعات میان نفوذ‌های ناهمگن، به تعویق افتاده و هیچ‌گاه نظام سیاسی با مسائل و مشکلاتش به‌موقع برخورد نمی‌کرده یا آن قدر رقابت‌ها میان نفوذ‌های ناهمگن، اجزای مختلف این بوروکراسی را به هم درگیر کرده و آن قدر بی‌ثباتی در مدیریت‌ها به وجود آورده که هیچ مدیری فرصت پرداختن به مسائل بلندمدت در حوزه خود را نیافته و هیچ دولتی فرصت و قدرت تمرکز و حل‌کردن مسائل کلان ملی را پیدا نمی‌کرده است؛ بنابراین آن با یک نظام تدبیر یا بوروکراسی شکسته‌بسته فریه‌شونده‌ای مواجه شده‌ایم که نفت و رقابت گروه‌های هم‌سود و نفوذ‌های ناهمگن و مقابله اینها با هم در کنار سرعت تحولات و بی‌ثباتی مقامات و موقتیت‌ها و پست‌ها و دولت‌ها، باعث شده که هیچ‌گاه هیچ‌گونه تصمیم کامل جدی بلندمدتی برای معضلات ساختاری کشور گرفته نشود؛ چون هر تصمیم بلندمدتی هزینه‌هایی برای یک‌سری گروه‌ها داشته و مقاومت هر یک از گروه‌های شریک در ساخت قدرت و تحمل‌نکردن هزینه‌هایی که بر آنها تحمیل می‌شد، باعث شده که در برابر اتخاذ آن تصمیم مقاومت کنند تا آن تصمیم اجرایی نشود؛ بنابراین هرگاه هر فرد یا مقامی یا دولتی اصلاحات ساختاری را مطرح می‌کرده است، در مواجهه با دست‌انداختن‌های نظام تدبیر و مقاومت گروه‌های رقیب، پس از مدتی آن را رها کرده و بنابراین اصلاحات ساختاری که باید یک جا دربار آنها تصمیم‌گیری قاطع صورت می‌گرفته و اجرایی می‌شده و فرایندهایی که در بلندمدت باید مورد اصلاح قرار می‌گرفته‌اند، غالباً رها شده و معلق مانده است. نتیجه این می‌شود که اتخاذ نکردن بهنگامی یک تصمیم مهم ساختاری و بلندمدت در چنین ساخت سیاسی، آرام‌آرام به بحران تبدیل می‌شود. در این شرایط معمولاً مقامات می‌کوشند بحران را نفی کنند؛ چون می‌دانند با این نظام تدبیر نمی‌توانند بحران را حل کنند. پس هر دولتی ترجیح می‌دهد بحران را نفی کند یا از اولویت خارج کند تا بدون پرداختن هزینه‌های اصلاحات ساختاری، دوره حکمرانی‌اش را به سر بیاورد و خودش را درگیر بحران نکند. در مواردی هم کلیت نظام سیاسی بحران را نفی می‌کند که در این موارد نظام سیاسی به امید این است که در آینده فرجی حاصل شود و بحران به‌خودی‌خود مرتفع شود. مثلاً دولت‌ها بحران بی‌کاری را نفی می‌کنند، به امید اینکه بی‌کاری را به دولت بعدی منتقل کنند و خودشان درگیر آن نشوند؛ یکی وجود و اعتبار این نظام تدبیر اجتماعی را نفی می‌کنند، به امید اینکه گذر زمان به‌تدریج

کلان جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی است و اینکه در ۴۰ سال گذشته کدام تصمیمات را بهنگام و کدام تصمیمات را شاید نابهنگام اتخاذ کرده‌ایم. به بیان دیگر کدام تصمیمات در حوزه سیاست داخلی و از منظر اقتصاد، به‌ویژه با رویکرد و سطح تحلیل جناب‌عالی در حوزه اقتصاد کلان سیاسی بهنگام یا نابهنگام بوده است؟ مثلاً موضوع و چگونگی اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها در دوره آقای احمدی‌نژاد و عواقب بعدی این تصمیم و مخالفت‌ها و موافقت‌هایی را که با آن شد، چگونه ارزیابی می‌کنید؟ اگر اجازه دهید، به جای اینکه به طور مستقیم وارد تحلیل تصمیمات یک دولت خاص یا یک تصمیم خاص بشویم، یک نگاه کلی به نظام تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در جمهوری اسلامی داشته باشیم و یک آسیب‌شناسی کلان از این مسئله داشته باشیم و بعد به نوبه خودش وارد تصمیمات دولت‌ها بشویم و ببینیم با این آسیب‌شناسی که ارائه می‌کنیم، آیا تصمیمات دولت‌ها هم قابل تحلیل است یا خیر. شاید مهم‌ترین ویژگی عام که می‌شود برای تصمیمات بزرگ در جمهوری اسلامی ذکر کرد، شتاب‌زدگی در تصمیم باشد. اگر بخواهم دقیق‌تر بگویم، این طور می‌شود گفت که جمهوری اسلامی به طور ساختاری با عارضه «تأخیر مفرط در تصمیمات مهم» روبه‌رو است و به دلیل همین تأخیر مفرط، مرحله به مرحله مجبور شده دست به «تصمیمات شتاب‌زده» بزند؛ یعنی وقتی تصمیمات را به‌موقع نگرفته یا به تعویق انداخته، یک جا به بحران برخورد کرده است و مجبور شده به طور شتاب‌زده و مطالعه‌نکرده تصمیم بگیرد و به‌همین خاطر معمولاً با تصمیماتی روبه‌رو هستیم که به علت همان شتاب‌زدگی دارای «نقاط‌کردهای ساختاری» است و این کژکارکردها در بلندمدت موجب ایجاد انحراف در ساختارهای سازمانی و بوروکراتیک کشور می‌شود که می‌توان از آن به‌عنوان «ضایعه مزمن در نظام تدبیر» نام برد. پس مسئله اول تأخیر مفرط اولیه در شناخت پذیرش و عزم برای اصلاح مشکل است که منجر به شتاب‌ناوی در تصمیم‌گیری می‌شود و در نتیجه با کژکارکرد ساختاری روبه‌رو می‌شویم که به ضایعه در نظام تدبیر می‌انجامد.

به دیگر سخن در ایران بعد از مشروطیت و با تأسیس سلسله پهلوی، دولت مدرن «شروع به شکل‌گرفتن» کرد. دولت مدرن به معنی شکل‌گیری بوروکراسی است؛ یعنی جایگزینی تصمیمات بوروکراتیک به جای تصمیمات فردی و البته در تمام سال‌های بعد هیچ‌گاه در ایران دولت مدرن کامل نشد و سرهم‌شده، بنزده‌شده و ناهمگون را شکل که تا امروز هم هنوز در حال تکامل است. ما با وقوع انقلاب، ساختار اداری - یا همان نظام بوروکراسی یا دولت مدرن - را که در ۵۰ سال قبل از آن در زهد ساخته شده بود، بخش به بخش کنار گذاشتیم یا به هم ریختیم، یا مسکوت گذاشتیم یا جایگزین برایش ارائه کردیم. در واقع ما با انقلاب همان بوروکراسی نیمه‌دست‌کار را موجود از نیز متزلزل کردیم، بخش‌هایی از آن را ویران کردیم و جاهایی نیز به ساختار و سازمان آن افزودیم؛ بنابراین ما مواجه شدیم با یک بوروکراسی شکسته‌بسته‌ای که مثل چینی شکسته بند زده شده، جابه‌جا به آن بند زدیم و وصله‌های نامهور را به هم چسباندیم؛ بنابراین بعد از انقلاب ما یک بوروکراسی مونتاز شده و سرهم‌شده، بنزده‌شده و ناهمگون را شکل دادیم. در واقع چون می‌خواستیم آن را با ارزش‌های انقلابی هماهنگ کنیم، روزبه‌روز به صورت ad hoc و موردی بخش‌هایی از نظام بوروکراتیک کشور را به صورت جزئی اصلاح کردیم و بخش‌هایی را هم اصلاً رها کردیم و بخش‌هایی را حذف کردیم و بخش‌هایی را افزودیم تا در نهایت به یک بوروکراسی مونتاز و شکسته‌بسته رسیدیم. وقتی می‌گوییم بوروکراسی منظوم هم ساختار اداری است، هم قوانین زیرساختی یا قوانین مادر مثل قانون تجارت، قانون مدنی، قوانین پولی و بانکی، قوانین جزایی و همه آنها؛ یعنی وقتی سازمان و ساختار اداری را با قوانین و معیارنامه‌های پشت سرش و سنت‌ها و رویه‌های غیررسمی که آنها را حمایت می‌کند و عادات رفتاری که در نظام اداری شکل گرفته، به اضافه سلسله مراتب سیاسی و قدرت که این مجموعه را به هم پیوند می‌دهد، در نظر بگیریم، همه آنها را با هم بوروکراسی می‌نامیم؛ با این تعریف اکنون می‌توان گفت بوروکراسی و نظام تدبیر ما پس از انقلاب دو ویژگی شاخص داشته است: نخست اینکه این بوروکراسی بعد از انقلاب تبدیل شد به یک نظام بوروکراسی شکسته‌بسته و مونتاز به شرحی که گفتیم. ویژگی دوم اینکه بوروکراسی هم به اقتضای نیازهای یک جامعه و یک دولت برآمده از انقلاب و هم به علت خطاهای بی‌دری در تصمیمات اتخاذشده و لزوم اصلاح آن خطاها، دائما گسترش پیدا کرد و بزرگ و بزرگ‌تر شد. در این زمینه یک شاخص بسیار گویاست: در سال ۱۳۶۸ بعد از جنگ، سهم هزینه‌های دولت در تولید ناخالص ملی حدود کمی بیش از ۴۰ درصد بوده، اما اکنون با بیش از ۳۰٪ سال خصوصی‌سازی به بالای ۸۰ درصد رسیده است؛ یعنی حتی وقتی می‌خواستیم این نظام بوروکراتیک را به سمت خصوصی‌سازی برده و آن را کوچک کنیم، خودش را بزرگ‌تر کرده است! این یعنی یک‌سری ضایعات ساختاری در این سیستم هست که امکان اصلاح را از آن گرفته است. پس ویژگی‌های «بوروکراسی شکسته‌بسته» و «بوروکراسی فریه‌شونده» دو خصیصه مهم بوروکراسی یا همان نظام تدبیر ما در بعد از انقلاب است. شکسته‌بسته بودنش ناشی از درهم‌ریزی‌های معمول پس از انقلاب بود و فریه‌شونده بودنش ناشی از دو چیز: یکی وجود و اعتبار این نظام تدبیر به درآمدهای نفتی و دیگری وجود اهداف متنوع و

محسن کوهکن:

فقط یک اقلیت حاضر است با احمدی نژاد کار کند



محسن کوهکن، نایب‌رئیس جبهه پیروان خط امام و رهبری گفت: در ارتباط با آقای احمدی‌نژاد اگر کسی بگوید ایشان مطرود است و هیچ رأیی در جامعه ندارد، این حرف غلط است و کسانی که این چنین فکر می‌کنند، چشمانشان را بر واقعیات می‌بندند؛ چراکه شما الان هم به روستا بروید، می‌گویید همین یارانه را هنوز از آن رئیس جمهور داریم و این ذهنیت بخشی از جامعه است. صددرصد ویژگی‌های آقای احمدی‌نژاد که منفی نبود. ما حتی نمی‌گوییم صفر تا صد آقای خاتمی هم منفی بوده به‌رحال آقای خاتمی یک ویژگی داشته که شاید بعضی از دیگران نداشتند که از جمله آن ادب و احترام و تواضع ایشان است که می‌توان آن را مثال زد. آقای خاتمی با اینکه می‌دانم من در انتخابات دوم خرداد با تمام قوا از رقیبش حمایت کردم اما وقتی همدیگر را دیدیم، بسیار محترمانه لطف کرد و من هم به او احترام گذاشتم.

او افزود: اگر بخواهیم درباره احمدی‌نژاد صحبت کنیم، باید بگوییم بیکار بودن او در کارها یک حسن است. برخی هم می‌گویند در کار کمی اگر کیفیت نباشد، فایده ندارد و این هم درست است. به همین دلیل است که اگر از من سؤال کنید آرزو دارید رئیس جمهور بعدی چه کسی باشد، می‌گویم رئیس جمهوری که محاسن روحانی، احمدی‌نژاد، خاتمی و مرحوم هاشمی را داشته باشد و معایب هیچ‌کدام را نداشته باشد و این رئیس جمهور ایدئال من است.

او در ادامه درباره لاریجانی هم گفت: آقای لاریجانی یک ظرفیت است و ما نباید به‌دنبال حذف باشیم. ما ملایک و معیار داریم، کسانی که از چارچوب‌هایی که مقام معظم رهبری زمان داشته باشد و معایب هیچ‌کدام را نداشته باشد و این رئیس جمهور ایدئال من است.

او در ادامه درباره لاریجانی هم گفت: آقای لاریجانی یک ظرفیت است و ما نباید به‌دنبال حذف باشیم. ما ملایک و معیار داریم، کسانی که از چارچوب‌هایی که مقام معظم رهبری زمان داشته باشد و معایب هیچ‌کدام را نداشته باشد و این رئیس جمهور ایدئال من است.

عضو شورای سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان:

دفاعی در برابر ناکارآمدی نداریم

● خبرآنلاین: علی صوفی، از اعضای شورای سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان گفت: برآورد من از مجموع نظرات این است که اصلاح‌طلبان با اقلیت حضور فعالی خواهند داشت. ما باز هم در انتخابات شرکت می‌کنیم؛ اما تن به لیست حداقلی یا لیست ائتلافی نخواهیم داد. براساس منطق، شکل‌گیری چنین ائتلافی را رد می‌کنم؛ اما تصمیم با شورای عالی سیاست‌گذاری است. من به‌عنوان یک فرد و حزب این نظر را دارم. ما براساس حرکت جبهه‌ای عمل خواهیم کرد، اما همه چیز نشان‌دهنده این واقعیت است که ما به گذشته برنخواهیم گشت و دوران جدیدی را رقم خواهیم زد.

صوفی گفت: برداشتی از ناکارآمدی مجلس وجود دارد و همه اصلاح‌طلبان از چهره‌های اصلی مانند آقای خاتمی و چهره‌های دیگر اصلاح‌طلب به این قضیه اذعان دارند و دفاعی در برابر این ناکارآمدی ندارند که بگویند ما قوی هستیم، اما علت قضیه کاملا مشخص است و نمی‌شد یکباره تغییر ایجاد کرد. علت این بود که ما در شرایطی وارد انتخابات‌های ۹۲ و ۹۶ شدیم که دستمان بسته بود و شورای نگهبان تمام کاندیداهای شاخص اصلاح‌طلب از آن قضیه‌اندازان دارند و دفاعی در برابر این ناکارآمدی ندارند که بگویند ما قوی هستیم، اما علت قضیه کاملا مشخص است و نمی‌شد یکباره تغییر ایجاد کرد.

الو شرق ۰۲۶۰۰۸۸۶۴۰

sharghline@sharghdaily.ir
۰۲۰۰۴۶۹۹۰ پیامنک

● در جاده فرودگاه امام چند تابلو وجود دارد که به کسانی که از آنجا عبور می‌کنند، نشان می‌دهد راه شهر یا شهرک‌های رباط‌کریم و (وهن‌آباد) آنجاست. غرضم از این مطلب این است که این همه مسئولان وزارت کشور و دیگران از اینجا عبور کرده‌اند و ندیده‌اند که نام (وهن‌آباد) واقعا وهن کشور و وهن مردم آن محل است؟ نام زیباتری نمی‌شود گذاشت؟

یک مخاطب

● کارگران زیر خط فقر: گرانی بیش از حد مایحتاج ضروری و کالاهای اساسی و اجاره‌خانه، افزایش شندرزاق حقوق کارگران هم نتوانست تأمین‌کننده هزینه‌های زندگی آنان باشد و کارگران زیر خط فقر قرار دارند. یارانه‌های نقدی یا سود سهام عدالت هم به اندازه‌ای نیست که جبران‌کننده باشد. دولت باید برای کاهش قیمت‌ها و بالابردن قدرت خرید مردم چاره‌ای اساسی بیابد.

یک مخاطب

بازتاب

● پاسخ روابط عمومی سازمان مدیریت و نظارت بر تاکسیرانی شهر تهران: با احترام، عطف به مطلب مندرج در آن روزنامه وزین مورخ ۱۳۹۸/۲/۲۹ با موضوع «چرا تاکسی‌های اسقاطی جمع‌آوری نشده‌اند» خواهشمند است توضیحات زیر را جهت تدویر افکار عمومی چاپ فرمایید.

با تشکر از تماس شهروند محترم به آگاهی می‌رساند تاکسی‌های پارک‌شده در پایانه شهید حقانی در مالکیت یکی از شرکت‌های خصوصی تحت پوشش سازمان تاکسیرانی می‌باشد که به علت فرسودگی به مرحله اسقاط رسیده اما سایت شرکت‌های خودروساز برای فرایند تبدیل به احسن بسته می‌باشد و اقدامی در این خصوص صورت نگرفته است و شرکت مذکور منتظر بازشدن سایت می‌باشد.

شهروندان گرامی در صورت مشاهده هرگونه تخلف صرفاً از سوی ناوگان تاکسی تهران مراتب را با ذکر شماره کامل پلاک به سامانه تلفنی ۱۸۸۸ و یا سامانه ثبت تخلفات در سایت ۱۸۸۸ به آدرس info/1888.tehran.ir منعکس و این سازمان را در امر نظارت هرچه بهتر یاری فرمایند.

ادامه در صفحه ۶

مجمع تخصصی آیت‌الذاتقانی

همایش علمی-پژوهشی

طالقانی و زمانه‌ی ما

به مناسبت چهلمین سال درگذشت آیت‌الله سید محمود طالقانی

فراخوان مقاله

زمان برگزاری همایش: نیمه‌اول آبان ماه ۱۳۹۸
مبلیت ارسال چکیده مقالات: ۱۵ تیرماه ۱۳۹۸

طالقانی و اندیشه‌های دینی
علم و دین، بنیاد کرامت، دین و مدرنیته، مکتب فقهی طالقانی، تقریب بین مذاهب اسلامی، اهرتین‌سلسله‌تفکیری‌اندیشه‌های‌دینی، خرافه‌زدایی، ادیان قبل از اسلام، حقوق زن (محباب، قضاوت و...)

طالقانی و قرآن
تصریف‌آرزویش، کربش‌نظر، تفسیری‌هرمونتیک‌فهم‌فرآن، وحی و کلام بخداتو آوری‌های تفسیری، قرآن و نه‌ای‌های روزنلسان، زبان و موسیقی قرآن، قرآن و علم

طالقانی و اقتصاد
فقر و نابرابری، فسطوح عدالت، سرمایه‌داری و سوسیالیزم، مالکیت

طالقانی، جامعه و امر سیاسی
کفتور، یزاداری، کثرت گرایی دینی، دین و دولت، جامعه‌ی مدنی، مترتب، اقوام و مناهب، صلح و همزیستی، آزادی، شورلرادموکراسی، قدرت و حکومت، وحدت و همسنگی، اصلاحات و اصلاح طلبی، نهضت‌های آزادیبخش (الجزایر، فلسطین، مصر)، جوان

مخبرهای مقالات (با نگرش به نیازهای روز):

هستی‌شناسی و انسان‌شناسی طالقانی
توحید و شرک، خدا و جهان، انسان و جهان، ماده و معنا، اختیار و مسئولیت، اومانیسم، عرفان نظری، عملی و سلوک، الیهات، رهایی بخش

طالقانی، اخلاق و مسئولیت اجتماعی
مفوق بشر، تسامح، خود و دیگری، جذب و دفع، نظام اخلاقی، معنویت، سبک زندگی

طالقانی و تجربه‌های زیستی
سررشمه‌های اندیشه‌شناسی طالقانی، عشق و شخصیت، مشق سیاسی، مبارزه، رولت‌بافرددر زندان، تعلیم، تربیت و آموزش‌های عمومی، زندگی خصوصی، خانواده

آدرس دبیرخانه:
تهران، انتهای بزرگراه مدرس (نرسیده به میدان هفت تیر)، نیش خیابان مشاهیر، پلاک ۴ طبقه همکف، واحد جنوبی.

تلفن: ۰۲۱۸۸۸۱۳۲۳۵۱ | روزهای روزه ساعت ۱۱ تا ۱۲
ایمیل: info@taleghani.org
شماره‌های اجتماعی: ۰۹۹۰۳۳۳۳۱۵۸

<div><div></div>آرته</div>
<div></div>
<p>روز</p>

- فریدون مجلسی، دیپلمات:** زاین به‌خوبی

به این مسئله آگاهی دارد که منطقه خاورمیانه بخش مهمی از مواد اولیه این کشور را تأمین می‌کند و از سوی دیگر خاورمیانه یکی از مهم‌ترین بازارهای صادراتی این کشور تلقی می‌شود که بقای اقتصاد زاین تا حدود زیادی به تجارت با این منطقه بستگی دارد.
نقش آفرینی زاین در تنش بین ایران و آمریکا یک گام جدید و مثبت در عرصه بین‌المللی برای این کشور است که تا کنون خود را از درگیری‌های بین‌المللی دور نگه می‌داشته است، اما در شرایط کنونی احساس می‌کند که باید حضور بیشتر و مؤثرتری در این عرصه داشته باشد.
زاین تلاش می‌کند با این اقدام خود طرفین را به سازگاری بیشتر در عرصه بین‌المللی تشویق کند.
ما مشاهده کردیم که تهدیدهای آمریکا در عمل به تحریم تبدیل شده است. نکته حائز اهمیت این است که آمریکا پیش‌شرط‌های مذاکره با ایران را برمی‌دارد، البته ممکن است این مسئله یک تاکتیک باشد.
به همین دلیل نیز لحن سخنان دولتمردان آمریکا نسبت به گذشته درباره ایران تغییر کرده است.

جمهوری اسلامی

پیش‌شرط ایجاد امت اسلامی

● در شرایط کنونی که قدرت و اختیارات و مجاری اقتصادی در جاهای دیگر متمرکز است، از دولت کاری برنمی‌آید.البته خود رئیس‌جمهور و دولت نیز در عدم استیغای اختیارات دولت با قدرت عمل نمی‌کنند و حتی از همان بخش کوچک اختیارات که برایشان مانده است نیز به‌درستی استفاده نمی‌نمایند و تاسف‌بارتر اینکه برخلاف اصل تفکیک قوا مانع دخالت بعضی قوای دیگر در کار دولت نمی‌شوند. این ضعف‌ها و این پرانگندی‌ها و دخالت‌ها باید از بین بروند تا امور کشور از جمله وضعیت اقتصادی به سامان برسد. اگر در مسئولان نظام به برکت آثار معنوی ماه رمضان عزمی برای بازگرداندن امور به مجاری قانونی و جلوگیری از تفرقه و تشتت و اشتقاق به وجود نیاید، جمهوری اسلامی ایران به جایی خواهد رسید که توانایی و شایستگی شکل‌دادن به «امت اسلامی» را خواهد داشت.

ایران

پایان وزارت با پرونده‌های نیمه‌تمام

● سومین وزیر آموزش‌وپرورش در دو دولت روحانی، به نوعی متفاوت‌ترین سکان‌دار این وزارتخانه در دولت استعلاح هم بود. وزیر که در برنامه‌هایش، نوید اصلاح در آموزش‌وپرورش را می‌داد و بر این باور بود که وزارتخانه تحت امرش برای اصلاحات آموزشی با او همراهی نمی‌کند، وزیری که می‌گفت، مأموریت نظام آموزش‌وپرورش از هدف اصلی خود فاصله پیدا کرده و مداوم در تحریف‌هایش تاکید می‌کرد که مقاومت در برابر تغییرات در آموزش‌وپرورش بسیار زیاد است و فرهنگ‌سازمانی در این وزارتخانه به‌شدت در برابر اصلاحات مقاومت می‌کند. او که می‌خواست با تصمیم‌هایش تغییرات اساسی ایجاد کند به ناگهان تصمیمی گرفت که موجب شوکه‌شدن خیلی‌ها، به‌ویژه فرهنگیان شد. چند ساعتی خبرهای ضدونقیض در صفحات مجازی رد و بدل می‌شد تا اینکه برخی از سایت‌های خبری اعلام کردند که وزیر آموزش‌وپرورش به‌دلیل شرکت در انتخابات مجلس در آخرین جلسه هیئت دولت از سمت خود استعفا داده است و رئیس‌جمهور هم این استعفا را پذیرفته است. بلافاصله بعد از این‌ خبر، معاونت روابط عمومی و اطلاع‌رسانی آموزش‌وپرورش، خیر پذیرش استعفای وزیر آموزش‌وپرورش را تکذیب کرد. البته این تکذیبیه هم چند ساعتی روی خروجی خبرگزاری مانند تا اینکه دفتر سخنگوی دولت استعفای وزیر آموزش‌وپرورش را تأیید و اعلام کرد رئیس‌جمهور با این استعفا موافقت کرده است. براساس اطلاعیه دفتر سخنگوی دولت، آقای بطحایی برای حضور در انتخابات مجلس شورای اسلامی از سمت خود استعفا کرده است. با این خبر، پرونده کاری چهاردهمین وزیر آموزش‌وپرورش هم بسته شد، اما خیلی‌ها این سؤال را پرسیده‌اند چرا وزیر آموزش‌وپرورش وزارت را فدای وکالت کرده است. معلمان در صفحات مجازی خود نوشتند درد و مشکلات آموزش‌وپرورش فراتر از هر وزیری بوده است؛ چراکه سرنوشت تمام وزرای آموزش‌وپرورش با اندکی تفاوت در یک سرانجامی به هم می‌رسد.

politics@sharghdaily.ir

ادامه از صفحه ۳

دولت آقای هاشمی تصمیم

گرفت که این روند را اصلاح کند،مدل‌های مختلفی می‌توانستند به کار بگیرند. به هر دلیل این مدل انتخاب شد که قیمت انرژی سالانه ۲۰ درصد افزایش یابد. بعد از اتخاذ این تصمیم و به دلیل تصمیمات دیگری که مکمل این تصمیم بود و ناشی از سیاست آزادسازی و بازارگرایی دولت آقای هاشمی بود، نرخ تورم به‌سرعت افزایش پیدا کرد. در این شرایط گروه‌های رقیب از یک مسئله کاملاً اقتصادی به عنوان انزاری برای فشار سیاسی استفاده و شروع کردند به حمله به دولت هاشمی، این حمله‌ها باعث شد پیگیری و اجرای این سیاست تضعیف شود و نهایتاً با انتخاب آقای خاتمی به ریاست‌جمهوری، جناح رقیب که مجلس را در دست داشت، باز به عنوان یک مانور سیاسی و برای نشان‌دادن ژست عدالت‌خواهانه، یا شاید هم برای تحمل فشار هزینه‌ای بر دولت، اجازه نداد این سیاست تداوم پیدا کند و تصمیم گرفت افزایش سالانه ۲۰ درصدی قیمت حامل‌های انرژی را به ۱۰ درصد در سال محدود شود. اگر سیاست آقای هاشمی به همان شکل، یعنی افزایش سالانه ۲۰ درصدی قیمت حامل‌های انرژی، تداوم پیدا کرده بود، تا سال ۸۸ قیمت داخلی انرژی به صورت طبیعی و تدریجی به تراز جهانی رسیده و برابر شده بود و بنابراین دیگر نیازی به هدفمندسازی یارانه‌ها در زمان آقای احمدی‌نژاد نبود.

بنابراین، تصمیمی ساختاری که در یک دولت گرفته شده بود به‌دلیل رقابت‌های جناحی و برای اینکه جناحی‌که مخالف دولت مستقر بود، می‌خواست نشان دهد به فکر منافع مردم است، متوقف شد و برای چند سال با نرخ‌های افزایشی ۱۰ درصد در حوزه انرژی روبه‌رو بودیم تا اینکه سررسید به دوره آقای احمدی‌نژاد. در این دوره باز هم منافع و رقابت‌های جناحی باعث شد ایشان برای جلب نظر توده‌ها و برای نشان‌دادن تمایز دولت خود با دولت‌های قبلی، کلاً افزایش قیمت انرژی را برای چند سال متوقف کند. درحالی‌که الگوی مصرف انرژی فشار زیادی بر ساختار تولید انرژی می‌آورد و اقتصاد ما توان تحمل آن حجم از مصرف انرژی را نداشت.

بالاخره بعد از چند سال دولت آقای احمدی‌نژاد به این نتیجه رسید که این انحراف ساختاری خیلی گسترده شده و باید فکری برایش کرد و هدفمندسازی یارانه‌ها را در دستور کار قرار داد، گرچه در این تصمیم، باز یک مانور سیاسی نهفته بود و آن این بود که یارانه انرژی به صورت نقدی به مردم داده شود تا جامعه احساس رضایت کند.

در هر صورت هدفمندسازی یارانه‌ها یک اصلاح ساختاری خیلی گسترده و جدی بود. شاید بتوان گفت با این حجم و گستردگی که آقای احمدی‌نژاد آن سیاست را اجرا کرد، بزرگ‌ترین اصلاح ساختاری بعد از اصلاحات ارضی دهه ۴۰ بوده است. کاری به انگیزه‌های دولت احمدی‌نژاد نداریم، فرض بر این است که قرار نبوده نوعی مانور سیاسی باشد و حمایت فقرا و حاشیه‌نشینان جمع‌آوری شود؛ فرض را بر این می‌گذاریم که قرار بوده اصلاح ساختاری در حوزه انرژی رخ دهد. در هر صورت در هنگام اجرای سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها در دولت دهم، تقریباً این اجماع کارشناسی وجود داشت که با این روند به جایی می‌رسیم که امکان تأمین منابع مالی برای بخش انرژی را نداریم و بخش بزرگی از درآمدهای نفتی‌مان نیز باید صرف تأمین بنزین برای کشور شود. اما وقتی این سیاست احمدی‌نژاد پیامدهایش را آشکار کرد، جناح‌های دیگر درحالی‌که می‌دانستند اصل سیاست افزایش نرخ انرژی درست بود، به این سیاست حمله کردند و مشیروعتیش را از بین بردند؛ یعنی پیامدهای طبیعی یک سیاست ساختاری را برای آن دولت به پیامدهای سیاسی تبدیل کردند.

بعد که دولت روحانی آید دوباره افزایش نرخ انرژی با دوره‌ای از توقف روبه‌رو شد و روند آرام‌تر شد؛ چون دولت نمی‌خواست خاطره یک سیاست شکست‌خورده در دولت قبل را در دوره خودش زنده کند؛ به عبارت دیگر یک تصمیم بلندمدت ساختاری را –که باید با مطالعات گسترده کارشناسی می‌گرفتم و با آرامش و با قاطعیت در یک دوره ۱۵ تا ۲۰ساله اجرا می‌کردیم تا آثار واقعی آن ظاهر شود– به طور ادواری به‌صورت شتاب‌زده گرفتیم و بعد به‌دلیل رقابت‌های گروه‌های ذی‌نفع‌در قدرت، و فریبی و ناکارآمدی نظام تدبیر، به‌طور متناوب با شکست روبه‌رو کردیم و اجازه ندادیم این سیاست ساختاری به نتیجه برسد. امروز همچنان آقای روحانی علی‌رغم اینکه نظام کارشناسی به این جمع‌بندی رسیده که قیمت حامل‌های انرژی به‌ویژه بنزین باید افزایش پیدا کند به خاطر نگرانی‌های سیاسی، مقاومت می‌کند و اجازه این کار را نمی‌دهد. این روند تا آنجایی ادامه پیدا می‌کند که با اضافه‌شدن فشار تحریم‌ها به نقطه بحرانی برسیم و بعد در وضعیت بحرانی، نظام تدبیر مجبور می‌شود به‌صورت شتاب‌زده تصمیم بگیرد سوخت را کوپنی کند یا قیمت‌ها را پلکانی افزایش دهد و دوباره یک تصمیمات ساختاری بلندمدت که در یک دوره‌ای ثبات اقتصادی را برهم می‌زند و

پیش‌بینی‌پذیری اقتصاد را از بین می‌برد، به صورت شتاب‌زده گرفته شود و بعد از دوره‌ای متوقف شود.

بنابراین در یک مورد ساده مثل قیمت سوخت که اهمیت ساختاری‌اش بر کسی پوشیده نیست، نظام تدبیر به دلیل آن دو ویژگی

سیاست

اکنون چه باید کرد؟



پیش‌گفته توانایی اتخاذ تصمیمات دقیق کارشناسی را ندارد و این تصمیمات بعداً در رقابت جناح‌ها و گروه‌های ذی‌نفع با انحرافات بسیاری مواجه می‌شود و نهایتاً تصمیم نه چندان درست گرفته و اجرا می‌شود و با فشار ناشی از رقابت میان گروه‌های مختلف به انحراف کشیده می‌شود؛ یعنی در یک موضوع ساده و آشکار که تجربه جهانی آن هم پیش روی ما هست و تقریباً همه می‌دانیم که چه باید کرد، نظام تدبیر نخواهد شد و این چرخه معیوب ادامه خواهد داشت و ما را به سمت اضمحلال پیش می‌برد.

🔴 به‌عنوان سؤال آخر می‌خواستیم بپرسیم اگر حضرت عالی به فرض محال عالی‌ترین مسئولیت اجرائی کشور را داشته باشید و مبسوط‌الید باشید، چه تصمیماتی را پیشنهاد یا اتخاذ می‌کنید که بتوانیم از این بحران که می‌رود به فاجعه بینجامد، خلاصی یابیم؟

درهرصورت مهم‌ترین معضل در نظام بوروکراسی ما این است که نخست تأخیر مفرط در تشخیص مشکل یا بحران داریم و سپس تأخیر مفرط در تصمیم‌گیری به‌موقع داریم و آن‌که اتخاذ تصمیمات شتاب‌زده در هنگام بحران را داریم و نهایتاً به علت همکاری نکردن گروه‌های قدرت، اخلال در اجرا هم داریم؛ یعنی به همان دلایلی که گفتم، نظام تدبیر ما دیر متوجه بحران می‌شود و وقتی هم متوجه می‌شود، به دلیل رقابت‌ها و فشارهای گروه‌های ذی‌نفع و کارشکنی جناح‌ها در قیوای مختلف دیر می‌تواند به تصمیم برسد و وقتی به تصمیم رسیده، در هنگام اجرا همان رقابت‌ها و کارشکنی‌ها منجر به اخلال در اجرا و ناکامی سیاست می‌شود. این معضل اصلی ماست؛ بنابراین باید کاری کرد که اولاً بحران‌ها خوب و درست و به‌موقع تشخیص داده شوند، ثانیاً تصمیمات خوبی گرفته شود و ثالثاً اختلالی در فرایند اجرائی آنها ایجاد نشود. به گمان من در گام اول باید چند معضل اصلی ساختاری و تاریخی جامعه‌مان را که حیاتی هستند و به‌سرعت باید درباره‌شان اتخاذ تصمیم شوند، روی میز بگذاریم و درباره آنها تصمیم‌گیری کنیم.

مثلاً حوزه انرژی که هم شامل انرژی برق و نفت و گاز می‌شود و همه‌ش حوزه آب یا حوزه سیاست خارجی یا برنامه هسته‌ای یا روابط ما با اروپا و آمریکا و کشورهای دیگر یا مسئله بحران نظام بانکی و بحران نظام بیمه و درمان یا مسئله ورود نظامیان به اقتصاد و فهرست بلند دیگری که مجال بیانش نیست، سرفازهایی هستند که برای جامعه ما بحران‌زا شده‌اند و باید درباره‌شان تصمیمات جدی ساختاری گرفته شود. حتی موضوعاتی مثل اصلاح ساختاری در نظام کشاورزی، تغییر الگوی کشت، ممنوعیت کاشت یک‌سری از اقلام کشاورزی مثل کاشت گندم

یا کاشت هندوانه در مناطق کم‌آب، حوزه‌های مهمی هستند که باید درباره آنها تصمیم‌گیری شود. اتخاذکردن تصمیم سریع، جدی و فوری در این حوزه‌ها بسیار حیاتی‌ترین است و آینده‌کشورمان را در ابهام قرار می‌برد؛ اما مسئله اصلی اینجاست که وقتی در این حوزه‌ها تصمیم‌گیری می‌شود، هیچ‌گونه ضمانت اجرائی ندارد و ممکن است دولت بعدی اجرای آنها را متوقف کند. یک راهکار این است که در ساختار نظام سیاسی اصلاحات اساسی کنیم که این وضعیت بی‌ثبات و تنش‌افزا و رقابت شکننده میان گروه‌های ذی‌نفع یا نفوذهای ناهمگن را تغییر دهیم. به واقع باید از این حالت صلح مسلح که بین جناح‌های مختلف ایجاد شده، خارج شویم؛ خارج شویم؟ آیا نظام بوروکراتیک کنونی محکوم به شکست است و سرنوشت محتوم ما ونزول‌یابی شدن است؟

ویژگی‌هایی که برای این نظام تدبیر برشمرديم نتیجه‌اش این می‌شود که در اتخاذ تصمیم برای اصلاحات ساختاری ناتوانیم؛ یعنی نخست با دوره‌های فتور و کندي مواجهیم تا به نقطه بحران برسیم و سپس تصمیمات شتاب‌زده گرفته می‌شود و به‌دلیل اشتباه در تصمیمات شتاب‌زده، شکست در اجرای سیاست رخ می‌دهد و بعد دوباره وارد دوره فتور جدید شویم و این حلقه در این چهار دهه متناوب تکرار شده است. این الگوی تصمیم‌گیری را در حوزه‌های متعددی مثل اصلاح نظام آموزش‌وپرورش، اصلاح نظام آموزش عالی، جراحی نظام بانکی، اصلاح ساختاری نظام بیمه و تأمین اجتماعی، اصلاح نظام درمان، اصلاح نظام بودجه‌ریزی و نیز اصلاح ساختاری در حوزه مسکن و خیلی از حوزه‌های دیگر می‌توانیم مشاهده کنیم. تا زمانی که علل موجهه این مسئله حل‌وفصل نشود، همچنان با چنین ساختارهایی از تصمیمات در نظام تدبیر روبه‌رو هستیم. سخت‌کنیم، از این ساختار شکسته‌کنیم و فریه‌شوئند نظام تدبیر، شکل دیگری از تصمیم‌گیری بیرون نمی‌آید، یعنی در هر حوزه که وارد شوید شکل تصمیم‌گیری به این صورت است.

امروز همه می‌دانیم که در حوزه کشاورزی نیازمند تصمیمات بزرگ و ساختاری هستیم؛ اما به خاطر فقدان انسجام در نظام تدبیر، جرئت، هماهنگی و انسجام جمعی برای اینکه در حوزه کشاورزی تصمیمات جدی گرفته شود، نداریم و اجازه می‌دهیم با وجود اینکه ۷۰ درصد دشت‌های کشور شرایط بحرانی دارد، همچنان با همان الگوی قبلی از دشت‌های کشور برداشت آب داشته باشیم و کشاورزی را توسعه دهیم؛ بنابراین این فرایند معیوب همچنان ادامه می‌یابد تا دوباره به بحران برسیم و مجبور به اتخاذ سیاست‌های شتاب‌زده در حوزه کشاورزی شویم.

رسانه‌ها صحبت کنند و دولت و مخالفان دولت نظرشان را بگویند و مثلاً یک ماه موضوع اصلی کشور گفت‌وگو درباره آن موضوع باشد. برای مثال اگر مسئله اصلاح الگوی انرژی با تغییر قیمت انرژی انتخاب شد، برای یک ماه تمام نظام کارشناسی و صاحب‌نظران و رسانه‌ها در خدمت این گفت‌وگو-می ملی درباره نظام انرژی کشور باشند. جوانب مختلف مسئله برای مردم گفته شود، موافقان و مخالفان صحبت کنند و آمارها منتشر شود و مردم از پیامدهای این مشکل آگاه شوند که اگر این مشکل ادامه داشته باشد، کشور به کجا کشیده می‌شود و اگر بخواهیم اصلاح کنیم، چه فشارهایی را باید تحمل کنیم و نظایر اینها.

برای چنین گفت‌وگویی باید شورای علمی یا کمیته علمی و ملی از صاحب‌نظران طراز اول کشور تشکیل شود که این گفت‌وگوی ملی را نظارت و هدایت کنند؛ بنابراین با سازوکاری در چارچوب همین قانون اساسی، «شورای ملی گفت‌وگو» تشکیل می‌شود که واقعاً نماینده همه جامعه باشد، نه اینکه نماینده بخش‌هایی از حاکمیت یا جناح‌ها. این شورای ملی این گفت‌وگوی ملی را هدایت می‌کند؛ یعنی بحث‌های مختلفی را که انجام می‌شود، دنبال و نظارت می‌کند و اگر جایی آمار اشتباه داده می‌شود، این شورا آمار را تصحیح کند و به اطلاع مردم برساند. اگر هر غل‌وغش و مشکلی در اطلاع‌رسانی و تحلیل‌ها-که می‌مکن است ذهن مردم را خراب کند، وجود داشت، این شورای ملی و علمی، نظارت می‌کند و آن را اصلاح می‌کند و به اطلاع مردم می‌رساند. همین شورا در پایان گفت‌وگوها جمع‌بندی‌اش را ارائه دهد. اگر مثلاً

اصلا ساعت مطلب و گفت‌وگو بوده، جمع‌بندی در عهده مسئول یا شفاهی به اطلاع مردم می‌رسد که مثلاً دیدگاه‌ها چه بوده و چگونه دسته‌بندی شوند. هر حرفی که گفتنی است، در آن‌جا زده می‌شود. بعد گزینه‌های پیش‌رو با مراجعه به آرای عمومی به همه‌پرسی گذاشته می‌شود و از مردم خواسته می‌شود تا با توجه به جمیع جوانب به گزینه مدنظر خود رأی دهند. در همه‌پرسی همه در حق و ناکید خود که پس از رأی‌گیری و انتخاب نهایی مردم، گزینه مورد انتخاب در مدت ۱۰ سال تغییر‌ناپذیر است و هر دولتی سر کار باشد، حتماً باید اجرا شود و اینکه گزینه انتخاب‌شده در همه‌پرسی، فقط و فقط با همه‌پرسی دیگری تغییر کند و بازبینی شود و هیچ مجلس و دولتی نمی‌تواند در همه‌پرسی‌ها نقض کند. یک سازوکار تضمینی و نظارتی هم باید در نظر گرفته شود که جامعه از درستی اجرای قانون و آیین‌نامه‌های مرتبط با آن و دستاوردهای حاصل از قانون به‌طور ادواری مطلع شود. البته اگر چنین تغییرات ساختاری در درون یک ساختار سیاسی منسجم انجام می‌گرفت، شاید بهتر بود؛ چراکه در آن فرایند بهتر می‌شد در وسط دوره اجرا، خطاهای آن تصحیح کرد، اما در شرایطی که ساختار بنایات سیاسی نداریم، شاید چاره‌ای جز این نداشته باشیم. دراین‌صورت می‌توانیم تعدادی از معضلات مهم ملی را از این طریق به رای عمومی بگذاریم و به سمت اصلاح ساختاری ببریم.

تنها نقطه‌ضعف فرایند مراجعه به آرای عمومی در اتخاذ تصمیمات کلان ملی، امکان انحراف مردم و انتخاب نادرست است. ممکن است مردم منافع حال را ببینند و به‌خاطر منافع امروز خودشان و به زیان نسل‌های آینده رای دهند. مثلاً نظام کارشناسی نظرش بر این باشد که قیمت‌های حامل‌های انرژی باید سالانه ۲۰ درصد به مدت ۱۰ یا ۱۵ سال افزایش پیدا کند یا اجراء خطاهای اجرائی با نرخ دلار پرابه‌ داشته باشد و مثلاً درصدی از نرخ دلار باشد و با نرخ دلار قیمتش تغییر کند؛ اما مردم این تصمیم را در کوتاه‌مدت به زیان خود تشخیص یا به وسیله گروه‌های قدرت و فرصت‌طلب اغوا شوند و تصمیم نادرست گرفته و به گزینه‌ای رای دهند که به نفع نسل حاضر و زیان نسل‌های آینده باشد.

این حاستان‌ترین نقطه این سازوکار است که می‌تواند فرایند اصلاح ساختاری نظام تدبیر را با خطر روبه‌رو کند و نتیجه‌اش در راستای منافع بلندمدت این نسل و نسل‌های آینده نباشد. برای اینکه چنین مشکلی رفع شود، لازم است که در دوره گفت‌وگوی ملی و بحث‌گسترده درباره مسئله، همه فعالان اجتماعی و صاحب‌نظران و کارشناسان از انفعال و بی‌تفاوتی بیرون آمده و با بحث و روشنگری و ایجاد آگاهی، مانع از انحراف عموم مردم از سوی اغواگران شوند. این مسئله، یعنی احتمال اغواگری و انتخابات‌های گله‌وار، تنها اشکال بزرگ دموکراسی است که راهکار آن نیز فقط آگاهی‌بخشی هرچه بیشتر مردم و نیز گفت‌وگوی جدی ملی و تمرین اخلاق دموکراسی است و البته دموکراسی با وجود این نقطه‌ضعفش، چون یک بازی تکراری است و خودش را تکرار می‌کند و به نفع نسل حاضر و زیان نسل‌های آینده دارد.

همچنان تاکید می‌کنم شروع‌کردن اصلاح ساختار نظام سیاسی، مؤثرتر و بهتر است؛ ولی اگر در شرایط کنونی آن اصلاح را عملی نمی‌بینیم، چنین پیشنهادی، یعنی انجام اصلاحات ساختاری اقتصادی و اجتماعی از طریق همه‌پرسی، قابل عملیاتی‌شدن است؛ یعنی در شرایط کنونی که دموکراسی نمایندگی (هم مجلس و هم ریاست‌جمهوری) علاً به بن‌بست رسیده است، می‌توان از طریق نظام کارشناسی استخراج کرد و حتی از طریق یک دموکراسی کارشناسی و رای‌گیری از کارشناس هم این موارد را استخراج کرد. از این گذشته می‌توان فهرست بلندی تهیه کرد و از طریق نظرسنجی و حتی رای‌گیری عمومی ۱۰ اولویت اصلی ملی‌مان را انتخاب کنیم و بعد در اولویت‌ها را به ترتیب اهمیت یا فوریت در معرض گفت‌وگو-ی عمومی قرار دهیم؛ یعنی انواع کارشناسان و صاحب‌نظران آن حوزه در

یادداشت

نیاز به همدلی داخلی

محمدحسین کبریا

● اگر برجام موجب دورشدن سایه جنگ از ایران شد، برخورد معقول و منطقی ایران پس از خروج ترامپ از برجام هم، مانع از تعبیر خواب‌های شیطانی آمریکا علیه ایران شد. هرچند پذیرش برجام و خارج‌نشدن از آن، تصمیم نظام بود؛ ولی نقش دکتر ظریف، وزیر امور خارجه، در این تصمیم‌سازی‌ها و تحقیق آنها مؤثر بود. او به نحو احسن مذاکرات سخت و نفس‌گیر ایران در مقابل ۵+۱ را هدایت کرد و این مذاکرات را به سرانجام رساند. به واسطه این عملکرد، او سردار دیپلماسی لقب گرفت و برجام بهترین توافق بین‌المللی قرن خوانده شد. عملکرد دکتر ظریف خوشایند دشمنان خارجی و تندروهای داخلی نبود؛ مخالفانی که منافع‌شان در تحریم و در تنگنا قرارگرفتن ایران بود. مخالفانی که بعدها هم به خاطر اظهارنظر دکتر ظریف علیه پول‌شویی و توصیه برای بیوستن ایران به اف‌ای‌تی‌اف و سسی اف‌تی منافع خود را در خطر دیده و بدترین حولات را به او کرده و در آستانه استیضاح در مجلس شورای اسلامی قرار دادند.

هرچند از گفتار، رفتار و عملکرد دکتر ظریف نشانه دیگری غیر از عشق به نظام، وطن و مردم ایران نمی‌توان یافت؛ ولی رفتارهای محافل تندرو داخلی چنان فشاری بر او وارد کرد که او پس از ناهماهنگی‌های مربوط به سفر اسد به ایران، استعفا داد. درحالی‌که افرادی مانند تانیاهاو،

تراکم، بوتون، پمپنو، بن سلمان، بن زاید و... در مقابل او عاجز مانده‌اند؛ به سبازی از کشورها آزروی دانشتم وزیر و نیزر خارجه‌ای را دارند؛ محافل تندرو او را خانن خطاب کرده و خواهان محاکمه او می‌شوند... ؛ هرچند می‌توان به عملکرد دکتر ظریف و دستگاه دیپلماسی امتیاز بالای داد؛ ولی تصور کنیم اگر بخشی از توان آنها صرف رفع رجوع اتهامات و مانع‌تراشی‌های محافل تندرو داخلی نمی‌شد، چه اتفاقی می‌افتاد. حضور فعال دکتر ظریف در فضای مجازی و پیام‌های روزانه تویتتری، مصاحبه اخیر او با فاکس‌نیوز، سفرهای دوره‌ای او به کشورهای منطقه و... در ایجاد اختلاف میان ترامپ و گروه B و نتیجتاً عقب‌نشینی اخیر دولت آمریکا و درخواست برای مذاکره بدون پیش‌شرط با ایران، تأثیر بسزایی داشته است. دکتر وضاح خفتر، رئیس اندیشکده الشرق و یکی از صد متفکر برتر سیاست خارجی، می‌گوید: «کلیدی از مصاحبه دکتر ظریف با فاکس ما دیدیم... هیچ وزیر خارجه‌ای را ندیده‌ام که مصاحبه‌ای را این چنین مدیریت کند. در دنیای عرب غوغا شد که از کاش جهان عرب هم یک وزیر خارجه این‌چنینی داشت». می‌توان گفت که همین حضور ظریف در فاکس‌نیوز از موفقیت‌آمیزترین عملیات‌های تبلیغاتی بوده که تا‌به‌حال ایران برگزار کرده است. ابتکار جداسازی ترامپ از تیم B کلید خورد و پس از آن روزی را نمی‌توان یافت که در رسانه‌های بزرگ دنیا از خطری به نام «جان‌بوتون» و گروه B مطلبی نیاید. همین ابتکار موجب شد تا جنگ گسترده روانی علیه ایران از سوی ترامپ متوقف شود و او در سفر اخیرش به ژاپن در یک عقب‌نشینی آشکار بگوید که به دنبال تغییر نظام در ایران نبوده و آماده مذاکره با رهبران کنونی ایران است. پس از او نیز پمپنو در سوئیس با چشم‌پوشی از شروط ۱۲گانه خود، آمادگی کشورش را برای مذاکرات با ایران بدون هیچ پیش‌شرطی اعلام کرد.به قول سخنگوی وزارت خارجه «فرقی بین سردار سلیمانی و دکتر ظریف وجود ندارد و هر دو شوق به فرمان رهبری هستند»؛ ولی متأسفانه محافل تندرو داخلی گوش شنوایی برای این موارد ندارند و دیپلماسی را که می‌تواند سایه جنگ را از کشور دور کند، نمی‌خواهند. از ابتکارات دیگر دکتر ظریف در پایان سفر دوره‌ای به هند، پاکستان، ترکمنستان، چین، ژاپن و عراق، ارائه پیشنهاد امضای بیمان عام تعرض بین ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس بود؛ پیشنهادی که می‌تواند به کاهش تنش بین جهان عرب و ایران و کاهش اختلافات در کل خلیج فارس کمک کند و حتی شاید قابلیت این را داشته باشد که به پایه‌ای برای یک ساختار امنیت منطقه‌ای تبدیل شود. پشوانه این پیشنهاد، عدم تجاوزه یا تهاجم نظامی ایران در ۲۰۰ سال گذشته علیه همسایه‌های خود است.

به نظر می‌رسد بهبود روابط با همسایگان، تنش و چالش با آمریکا را نیز می‌تواند تحت تأثیر قرار دهد. به سخنی دیگر راه کاهش تنش با واشنگتن از پایتخت منطقه‌ای منطقه می‌گذرد... باید گفت که مسا نیاز به طراحی گفتمان جدیدی در

منطقه داریم، شاید خوشبخت‌داری ایران بزرگ در مقابل کشورهای کوچک خلیج فارس و تحجیب آنها مؤثرتر از تقابل با اقدامات خصمانه آنها در مقابل ایران باشد. گزینش چنین مسیری نیاز به همدلی، انسجام و حمایت از دستگاه دیپلماسی به‌عنوان محرری سیاست ساختاری است. اگر بنا بر ادامه حملات و کارشکنی‌های داخلی علیه وزیر خارجه و دستگاه دیپلماسی باشد، نمی‌توان انتظار پیشرفت در این مسیر داشت. در این مسیر، سکوت مسئولان غیرمرتبط و اظهارات سنجیده افراد دخیل در سیاست خارجی، گره‌گشا خواهد بود.